

برنی سندرز و نیازهای اقشار تحت ستم آمریکا

در نظر کسانی که در باره‌ی انتخابات آمریکا و باختن برنی سندرز به جو بائین در حزب دموکرات تحلیل می‌دهند، تعیین "لیدر" از بالا به پایین انجام می‌گیرد و در نتیجه باختن برنی سندرز به جو بایدن - و سپس تأیید او - را نقطه ضعف برنی سندرز که باعث ناامیدی طرفدارانش شد، می‌دانند.

حال آنکه رهبر، طرفداران و پایه‌های خود را تعریف نمی‌کند، بلکه رهبر از درون طرفداران و پایه‌ها بیرون می‌آید. این پایگاه طبقاتی و خط مشی سیاسی پایه‌های هر رهبری است که به آن رهبری امکان رهبری کردن می‌دهد. این پایه‌ها هستند که بر اساس مطالبات و منافع خود وارد میدان می‌شوند و در این پروسه بهترین عنصر/عناصر را برای رهبری خود انتخاب می‌کنند.

برنی سندرز اگر هواداران و پایه‌های خود را نداشت، اصلاً مطرح نمی‌شد. برای مثال در انتخابات سال ۲۰۱۶ که برنی سندرز هم در آن کاندیدا شده بود، شخص دیگری به نام جیل استاین هم با مطالبات سوسیالیستی و انقلابی خود را کاندیدا کرده بود. اما از آنجایی که تعداد هوادارانش بسیار ناچیز بودند، کاندیدایی‌اش به طور کلی مطرح نگردید.

اینکه هواداران برنی سندرز خواهان پیروزی درون سیستم سرمایه‌داری و از طریق حزب دموکرات هستند، ناشی از دید غلطی است که از حزب دموکرات

در میان اقشار تحت ستم آمریکا وجود دارد. طبقه‌ی کارگر و اقشار تحت ستم آمریکا همیشه از طریق حزب دموکرات مطالبات خود را در گذشته مطرح کرده‌اند و تصور می‌کنند که خط سیاسی حزب دموکرات خط‌مشی "مردمی" است و آن‌ها می‌توانند از طریق حزب دموکرات در مقابل حزب جمهوریخواه بایستند. این نوع طرز فکر از یک طرف، ریشه در نشناختن ماهیت سرمایه‌داری و مرحله‌ای که این نظام در آن قرار گرفته دارد و از طرف دیگر ریشه در نشناختن ماهیت حقیقی حزب دموکرات.

در این برهه از تاریخ سرمایه‌داری، ما باید یاد بگیریم که این نظام روز به روز به قهقرای باطلاق رکود اقتصادی ای که خود سیستم می‌آفریند و در ساختارش نهفته است قرار دارد و در گذشته تمام راه‌های ممکن را برای حفظ منافع و موقعیت خود بکار برده است، حتی جنگ! و حتی جنگ‌های طولی‌المدت! و اکنون در بن بستی قرار گرفته که برای حفظ نظام و ادامه‌ی سودآوری آن، به هر راه حلی هر چند غیر انسانی تر از قبل دست می‌زند.

در این میان حزب دموکرات آمریکا که از هیچ نظر تفاوت کیفی با حزب جمهوریخواه ندارد و همچون گذشته، سیاستی شبیه به سیاست‌های سوسیال دموکرات‌های اروپا دارد، تنها مودیان با دفاع از برخی مطالبات روبنایی برای خود وجهه ساخته و مثل گذشته از این طریق مدعی حفظ منافع طبقه‌ی کارگر و اقشار تحت ستم می‌شود. در حالی که عملاً نه می‌خواهد و نه می‌تواند در سیاست‌های سرمایه‌داران جهانی که نه تنها در آمریکا که بر کل کشورهای جهان سلطه افکنده و طبقه‌ی کارگر و اقشار تحت ستم جهان را از نظر اقتصادی در میان چنگال خود خرد می‌کنند، دخالت کند. برنی سندرز هم بخشی از این بورژواهای حزب دموکرات است که معتقد به برجیده شدن نظام

سرمایه‌داری نیست، بلکه خواهان مقداری گشایش است تا به خیزش طبقه‌ی کارگر منتهی نشود.

از اینرو باید دید چرا پایه‌های برنی سندرز این را درک نمی‌کنند و همواره به حزب دموکرات و شخصیتی چون برنی سندرز دل بسته‌اند و با وجود شکست برنی سندرز در ۲۰۱۶ باز هم امیدوار بودند که در انتخابات امسال می‌توانند برنی سندرز را کاندید نموده و باز هم امیدوار بودند که اول برنی سندرز انتخابات بر ترامپ را ببرد و دیگر اینکه با آمدن او به کاخ سفید، او قادر خواهد بود که جلوی بسیاری از این قساوت‌ها و ستم‌ها را در خیلی از زمینه‌ها، از قبیل دستمزدهای پایین، نبود مشاغل مناسب با آموزش عالی، تورم شدید در زمینه مسکن و بالا رفتن اجاره بها، بیمه درمانی همگانی، بدهی‌های دانشجویی به بانک‌ها، حفظ حق سقط جنین و نظیر این‌ها را بگیرد. این دید محدود که به ریشه‌های اصلی مسائل نمی‌تواند پی ببرد، همان دیدی است که در حال حاضر "تقصیر" همه چیز را به گردن ترامپ می‌اندازد. البته ترامپ به عنوان یک انسان رفتاری غیرعادی، بیمارگونه و از نظر مغزی معیوب دارد، اما سیاست‌هایی که اتخاذ می‌کند تماماً از طرف پایه‌هایش به او دیکته می‌شود. به همین دلیل است که در حالی که او با تصمیماتش جامعه آمریکا را انگشت به دهان می‌گذارد، جمهوریخواهان و حتی در اغلب مواقع دموکرات‌ها در مقابل او سکوت می‌کنند.

یک زمانی بود که وقتی ترامپ می‌خواست خود را کاندیدای ریاست جمهوری (زمان اوپاما) بکند، همه به او می‌خندید و می‌گفتند "شوخی می‌کنی!!!" و این امر را ساده گرفتند و فکر کردند که چنین چیزی امکان ندارد. اکنون که ترامپ صحبت از قدرت مطلق یک دیکتاتور یا شاه می‌کند، باز همه دارند به او

می‌خندند و می‌گویند "اشتباه گرفتی! اینجا کشور دموکراسی است!" و باز تصور می‌کنند که او دیوانه شده است، در صورتی که این روندی است که سرمایه مالی جهانی مجبور است در پیش گیرد. به عبارت دیگر اینکه ترامپ در انتخابات پیروز شود یا جو بایدن فرقی نمی‌کند، زیرا سرمایه داری جهانی برای حفظ خود مجبور است نه تنها در کشورهای پیرامونی که در کشورهای پیشرفته صنعتی و متروپل هم کمربندهای خود را محکم کند و برای این منظور مجبور است در سطح جهانی به حکومت های دیکتاتوری و فاشیستی روی آورد و در نتیجه هیچ امکانی برای برآورده کردن مطالباتی که برنی سندرز خواهان آن است، ندارد؛ به حدی که مجبور است دم برنی سندرز را همان دم در بچیند. این بار اما این فاشیزم به شکل گذشته ظاهر نگشته است و اگر چه ما شاهد ظهور بی پروای ناسیونالیزم و نژادپرستی در ابعاد مختلف در سطح کشورهای مختلف هستیم، اما نباید در انتظار ظهور فاشیزم از یک کشور باشیم. فاشیزم این بار از آستین سرمایه مالی جهانی بیرون خواهد آمد و از طریق حکومت های بورژوایی پیاده گشته و خواهد شد و ترامپ و دستگاه او صرفاً نمونه بارز و بی پروای این فاشیزم در مراحل اولیه هستند.

نتیجه اینکه اقشار کارگری و زحمتکش آمریکا (و جهان) قبل از اینکه ویروس بعدی میلیون ها انسان بیگناه را نابود کند (و سرمایه‌ی مالی جهانی^۱ دست روی دست گذاشته و به تماشا بنشیند) باید دست به کار شده و برنامه‌ی انقلابی خود را برای برچیدن نظام سرمایه‌داری در سطح بین‌المللی و برقراری سوسیالیزم پیاده کند؛ نه اینکه مانند اقشار روشنفکر و خرده‌بورژوا که

^۱ - <http://www.nashr.de/%/torab/mgalat/doranKununi.pdf>

برنی سندرز را بزرگ کردند، به دنبال "جلوگیری" از بورژوازی در تخریب زندگی‌اشان بوده و خواهان "اصلاحات" باشند. اقشار روشنفکر با عقاید دموکراتیکی که به امید ایجاد تغییر برنی سندرز را بزرگ کردند، تحت تأثیر بحث‌های روشنفکرانی مانند نئوم چامسکی و ریچارد وولف هستند که مبارزه‌ی طبقاتی را تنها تا مرحله‌ی پیش از سازماندهی انقلابی برای انقلاب سوسیالیستی جلو می‌برند و هرگز به طرفداران خود رهنمودهای انقلابی نمی‌دهند و مبارزه را در چارچوب نظام سرمایه داری حفظ می‌کنند.

این در حالی است که سرمایه داری اکنون به مرحله‌ای از گلوبالیزه شدن خود رسیده است که دیگر هیچ راهی به جز کنترل مطلق و کامل نه تنها بر ابزار تولید که بر نیروهای تولید باید داشته باشد و حق حیات یا مرگ آنان را تعیین کند. سرمایه مالی گلوبالیزه شده "مجمع" ای واقعی ولی نهان است که مافوق تمام دولت‌های سرمایه داری و در نتیجه مافوق تمام حکومت‌های "منتخب" قرار داشته و عمل می‌کند؛ نیروی مادی ای مافوق جامعه‌ی بشری است که همه چیز را از بالا کنترل می‌کند و انسان‌های جوامع بشری دسترسی به آن را جز از طریق انقلاب سوسیالیستی ندارند. خدایان سرمایه‌ی مالی گلوبالیزه شده حتی بر سرمایه‌داران تولیدات صنعتی و شرکت‌های چندملیتی کنترل دارند. سرمایه مالی گلوبالیزه شده اندک شرکت‌های مالی (بانک‌ها)ی هستند که در قله هرم جامعه سرمایه داری نشسته و مستقل عمل می‌کنند. آن‌ها را تنها با تغییر سیستم حاکم می‌توان پایین کشید.

از این رو هر خواستی - حتی ساده‌ترین مطالبه‌ی دموکراتیک- در چهارچوب نظام سرمایه داری در سطح جهانی امروز دیگر از طرف سرمایه داری جهانی

پذیرفتنی نیست، زیرا سرمایه داری خواهان پراکندگی نیروهای انقلابی کارگری و از سازماندهی و قدرت گرفتن طبقه‌ی کارگر و اقشار زحمتکش می‌هراسد. به این خاطر است که بعد از فروپاشی شوروی و دیوارهای برلین، سیاست‌های نئولیبرالی سرمایه داری جهانی نه تنها به هیچ نوع خواسته‌ی حداقل و دموکراتیکی گردن نهاده است، بلکه تا توانسته است تمام امکانات و خواست‌هایی را که طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان در گذشته در سطح بین‌المللی بدست آورده بودند را نیز یکی پس از دیگری پس گرفته است. در نتیجه حق حیات که برای توده‌های غیرسیاسی مردم در سطح جهان (بویژه در کشورهای صنعتی پیشرفته غربی) امری طبیعی به شمار می‌آمد، امروز بر اثر تغییر آب و هوا که خشکسالی یا سونامی را به همراه آورده و موجب قحطی شده و نیز انواع بیماری‌های ویروسی که در کاهش میلیونی جمعیت طبقه‌ی کارگر و زحمتکش و فقیر جهان عمل می‌کند - جزو یکی از خواست‌های محوری کارگران و زحمتکشان و کل بشریت می‌باشد، زیرا سرمایه داری جهانی به حدی در گندیدگی غوطه‌ور است که رشد نیروهای مولده در سطح بین‌المللی به جای آنکه به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش - ۹۹ درصدی‌ها - به کار گرفته شوند، کاملاً به نیروهای مخرب تبدیل شده‌اند و کوچک‌ترین اثری از پیشرفت تکنولوژی برای رفاه بشریت دیده نمی‌شود تا جایی که سرمایه‌ی مالی جهانی سعی در نابودی بیش از نصف مردم جهان^۲ را در سر می‌پروراند و این یعنی فاشیزم نو. (برای بیرون رفت از این بحران سرمایه داری یا باید انقلاب سوسیالیستی کرد و برای همیشه از شر سرمایه داری راحت شد و یا

^۲ - <http://www.nashr.de/musik/sazemanMelal.mp4>

سرمایه داری جهانی به طرف نابود کردن بیش از نیمی از مردم جهان پیش می رود.، سرانجام دو راه بیش تر جلوی پای بشریت موجود نیست: یا انقلاب سوسیالیستی جهانی از پایین یا مرگ و نابودی از بالا)

سارا قاضی و یاشار آذری

۲۵ آوریل ۲۰۲۰

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری